

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

زمستان، بهار می زاید



درسهایی از بهار طبیعت برای بهار جامعه!

آرش کمانگر

ملت‌ها بدون سنت‌های گوناگون خویش معنا ندارند، در تاریخ هر ملتی، راهپیمایی هزاران ساله سنت‌ها را به وضوح می‌توان دید. برخی از این سنت‌ها، زاینده کار و زیست مردمان عادی در طول قرون است، برخی را اما سلاطین به ضرب شمشیر و درفش و یا زاهدان و موبدان به نیابت از آسمان دست در دست حاکمان بر زمین‌ها تحمیل نمودند و آن را سنت خواندند.

بقیه در صفحه 3

نوروز و جشن بهار زندگی

بهنام

دیربست فرش سرخی بگسترده‌ی کشتاراز خون آزادگان در این سرای آزادی مرده در مقدم بهار و بهاران زیبای زندگی در این دیار زمستانزده ی ظلم دین بامید رهایی گسترده و به انتظار نشسته تا با خیش بهار بر دشت خون، فصل سختی و سرما و سکوت و غم ز هم بگسلد و فرصت رویش امید و شادباشی بی‌آغازدوجوانه زند.

بقیه در صفحه 4

گزارش پایانی کنفرانس احزاب و سازمانهای کمونیست و چپ ایران در باره تحولات جاری
در صفحه 6

چهارم‌شخصه ای که به چهارشنبه سوری امسال سیمای دیگری بخشید!

تقی روزبه

نخست تبدیل شدن آن به دوقطبی دولت(حکومت) - مردم. شاید هیچ وقت هیچ چهارشنبه سوری دیگری تا این اندازه دوقطبی نشده باشد، که در یک قطبش استبداد با همه توان وزرادخانه نظامی وایدنولوژیکی اش صف آرایی کرده باشد و درقطب دیگرش مردم وخصوص جوانان ونونهالان آینده ساز یک مملکت. باین ترتیب باتقارن کم نظیری مواجه شدیم

بقیه در صفحه 5

نوروز امسال، مانند هر سال در این سی و یکسال، نیست. نوروزی از راه می‌رسد با بارقه‌هایی پر از امید، پر از دانایی و توانایی مردمان ما. بر آستانه نوروز در راه، هر چند داغ کشته‌گان مان بر دل‌ها و جان‌ها نشسته است و زندانهای حکومت اسلامی پر است از زنان و مردان داد‌خواه، اما و با این همه در نوروز امسال بوی بهار خجسته فال، بوی نان و آزادی می‌آید.

مردم ایران هم داغدارند، هم چشم انتظار، هم کینه دارند، هم امیدوارند. کینه از بیدادی که بر آنان و جگر گوشه گانشان رفته است و امید را در آتش فشان خشم دادخواهی شان شعله ور می‌سازند.

آتش بازی چهارشنبه سوری امسال، فراندومی بود که با "نه" بزرگ جنبش آزادی خواه و برابری طلب به روشنی بیان شده است. در سراسر ایران، در شهرهای ریز و درشت و تهران، فتوای "ولی مطلقه فقیه و رهبر معظم انقلاب" ! سید علی خامنه‌ای و سایر علمای مرگ پرور در آتش بازی بزرگ چهارشنبه سوری سوخت و عکسهای خمینی و خامنه‌ای هم چون نماد جهل و تاریکی و چپاول به آتش کشیده شد. وبه زبان رسانی این حقیقت را بیان کرد که مردمان ما دیگر این رژیم دین سالار، زندگی سوز و شادی گریزوانسان ستیز را نمی‌خواهند.

اگر مردمان ایران در بیست و دو بهمن پنجاه و هفت، تنها با اتکا به قدرت نفی و بدون پاسخ اثباتی روشن در مقابل رژیم ساقط شده شاه، بجای رسیدن به آب، گرفتار سراب شدند، امروزه اما نباید مجال داد تا آن تجربه تکرار شود. باید ترفند مدعیان رنگارنگی را که به سودای باران و اصلاحات قطره چکانی و تلاش برای ایجاد سد بند در برابر سیل خروشان انقلاب میدان داری می‌کنند، افشا کرد و با عمل آگاهانه و هوشیارانه مجال تکرار تجربه منفی بهمن پنجاه و هفت را نداد. در آستانه نوروز دیر سال، چهارشنبه سوری امسال نشان داد که برای رشد روز افزون جنبش، راه‌هایی به جز روزهای رسمی حکومت ارتجاع وجود دارد و همچنین شیوه‌هایی غیر از شیوه‌های تظاهرات بزرگ خیابانی. تاکتیک تظاهرات موضعی در یک زمان و با مضمونی واحد به عنوان راه حلی که هم می‌تواند نیروی سرکوب را پراکنده کند و هم جنبش را از محبوس شدن در اعیاد رسمی خلاص کند؛ عیدانه بزرگی بود به جنبش رو به راه و رو به رشد ما.

بقیه در صفحه 2

زمستان، بهار می زاید

از همین روست که نوروز امسال ، مثل هر سال نیست . و همه چیز بیانگر این واقعیت است که اگر خوب عمل کنیم ، زمستان بلند سی و یکساله می رود که سر آید و سمند بهار آزادی و برابری با کاروان شادی از راه در رسد . بیگمان آن روز نه دیر است و نه دور است . کارگران و زحمتکشان ، زنان و جوانان ، ملت های زیر ستم ، روشنفکران و هنرمندان ، همه و همه پیر و جوان ، نفس در نفس مادران عزا دار ، در این کارزار ره می سپرند . این بیشمار مردم در مقابل تاریک اندیشان ، مرگ پروران ، استثمارگران و عشق ستیزان ، دست افشان و پای کوبان سرود سرشار زندگی سر خواهند داد و با نقل و بوسه و عشق ، به پیشوازش خواهند رفت . سازمان ما در این راه پیمائی بزرگ به عنوان جزء کوچکی از خود مردم ، هم دست و هم دوش آنان با تمام دل و جان ، قدم در قدم آنان دارد . مردمی که برای دنیائی بهتر ، انسانی تر ، یعنی دنیائی دیگر می رزمند و در مقابل توفان محکم ایستاده اند . نوروزتان پیروز و هر روزتان نوروز باد .

برای نوروزی بدون جمهوری اسلامی در تمامیت آن
برای نوروزی بدون ستم ، استبداد و استثمار
برای نوروزی بدون اعدام ، شکنجه و زندان
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

27 اسفند 1388



= با ما ارتباط بگیرید =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@tvbarabari.com

علیه ستم جنسی

<http://rahekaregar.com/feminism>

راه کارگر خبری

<http://rahekaregar.com/news>

تلفن 49 - 40 - 66851310

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند.

مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

می‌آورد که ره‌آورد آن چیزی جز خوشی و سرسبزی نیست. این عید، پرسه انسان است در قلمرو انسانیت.

اما انسان‌ها تشنه میوه ممنوعه‌اند و اکنون انسانیت یعنی که شادی و آزادی به یمن حکومت الله - حاکمیت آسمان بر زمین - میوه‌ایست ممنوع. به همین خاطر عید نوروز در موسم بهار جنبشی است از سوی "عوام" برای یورش به باغ ممنوعه "اعیان!"

خمینی می‌گفت "اسلام را گریه زنده نگه داشته است"، پس اگر ماردوشان عبا به‌دوش بخواهند از ریزش خیمه شرع انور حذر کنند، چاره‌ای جز زهرآلود کردن میوه‌های ممنوعه یعنی که شادی و آزادی (که بی‌عدالت، بی‌دوام خواهند بود) ندارند. به همین خاطر در ایران امروز، عید نوروز دیگر یک جشن و سنت ناتورالیستی صرف نیست، نمایش و همایشی‌ست سیاسی بین مردم جویای شادی و پایکوبی از یک طرف و پاسداران خواری و زاری از سویی دیگر.

اگر رژیم شاهی با پذیرش حق مردم برای گرامیداشت سمبلیک انقلاب طبیعت مواظب بود که جشن پایان زمستان به محملی برای پایان زمستان آریامه‌ری تبدیل نشود که شد رژیم شرعی اما نه تنها از انقلاب اجتماعی بلکه از انقلاب طبیعی نیز می‌هراسد. مگر نه این‌که هر دو انقلاب، شادی را بر چهره دردمند مردم می‌نشانند؟ از این‌رو بی‌خیال‌ترین و غیرسیاسی‌ترین انسان‌ها نیز در ایران می‌دانند که با بزرگداشت عید، قدم در کارزار سیاسی گذاشته‌اند. اگر قرار است گریه و عزا و مرگ و خفقان، شیرازه حکومت اسلامی را از گسیختن رهایی بخشد، به طریق اولی خندیدن، پایکوبی، نونوار شدن و به قول ملایان "دنیاپرسی" اسباب سست شدن این شیرازه را فراهم خواهد نمود. اگر در گذشته پاره‌ای از عاشقان زندگی، به پای دارنده آتشگه مبارزه، برای هم‌نوایی با لگدمال‌شده‌ترین انسان‌های جامعه - همان‌ها که حتی قادر به جور کردن هفت سین سنتی نیستند - فریاد می‌زدند "عید ما روزی بود کز ظلم آثاری نباشد"، اکنون ناگزیرند که برای رسیدن به عید جامعه - جامعه مبتنی بر شادی، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی - با تمام قوا به رغم سفره‌های ناقص میلیون‌ها زحمتکش، به پیشواز عید طبیعت بروند و هم‌صدا با انبوه لگدمال‌شدگان، گلوله‌های خنده و شادی را به سوی حکام شلیک کنند. در طول این مصاف اما باید به توده‌ها گفت که اگر نخواهیم و نتوانیم دوش به دوش یک‌دیگر همراه با ذوب شدن آخرین تنمه‌های یخ‌های زمستانی، آخرین خاکریزهای جمهوری زمستانی ملایان را در میدان نبرد، محو کنیم و اگر با درس‌گیری از انقلاب 57 هوشیارانه‌تر از همیشه با اپوزیسیون‌های رنگارنگ روبرو نشویم (اپوزیسیون‌هایی که نباید به صرف مخالفت با حاکمان، حقانیت پیدا کنند) نخواهیم توانست بهار طبیعت را با بهار جامعه مضاعف کنیم. پس اگر نمی‌خواهیم شادی خود و کودکان‌مان تنها سیزده روز طول کشد، و اگر مایلیم این شادی عمری پایدار داشته باشد ناگزیر از پذیرش ضرورت انقلاب اجتماعی در ایران هستیم.

پس هم‌نوا با حافظ ندا سردهیم که:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلك را سقف بشكافیم و طرحی نو در اندازیم

اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بهم سازیم و بنیادش بر اندازیم

درس‌هایی از بهار

تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی که فارغ از واقعیات، هر سنت میهنی را می‌ستاید و هر فراورده وطنی را وسیله‌ای برای فخرفروشی نزد دیگر ملت‌ها علم می‌کند، قادر نیست و بهتر است بگوییم مایل نیست سنت‌ها را از صافی منافع انسان‌ها عبور دهد. در نظرگاه آن‌ها این نه اصالت انسان که اصالت مکان یعنی وطن است که خود به خود وقایع و رویدادهای زمانه را سنت می‌کند. سنت‌هایی که پس از تولید، وطن را یکپارچه به تبعیت فرا می‌خوانند. اما آنان که به جای پرستش میهن باستانی، سنت‌های انسانی را می‌پرستند، آنان که به تاریخ کشور خویش و جهان، نه از دریچه سلاطین زمینی و منجیان آسمانی، بلکه از زاویه وسیع‌ترین توده‌های لگدمال شده می‌نگرند، نه تنها با سنت کردن هر رویداد مخالف‌اند بلکه با بزرگداشت هر سنتی نیز سر جدال دارند. وطن‌پرستان اما که خاک را به جای انسان خاکی می‌پرستند، هر رویداد نکوهیده‌ای را سنت می‌کنند و هر سنتی را رویدادی پسندیده. ولی ما را با چنین تاریخی کاری نیست. می‌گویند انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند، اما زندگی این حق را به توده‌ها می‌دهد که هرگاه بخشی از تاریخ سنتی و سنت‌های تاریخی خویش را نپسندیدند، آن را ویران کنند یعنی این‌که به فراموش‌خانه ذهن خویش بسپارند. این عمل در گذشته صورت گرفته در آینده نیز صورت خواهد گرفت. جهان فارغ از چنین فراموشی‌هایی هیچ‌گاه گامی به سوی تکامل بر نمی‌داشت. اما تکامل، نفی مکانیکی پدیده‌ای میرا نیست، نفی دیالکتیکی آن‌هاست. یعنی بدون دست‌چین و گل‌چینی از همه عناصر مثبت تاریخ و سنت ملت‌ها، چرخ جوامع به جلو رانده نشده است. ملتی که در حال نتواند از گذشته برای آینده خویش درس بگیرد، سزاوار است که دیگران برای او تاریخ بنویسند و بسازند.

عید نوروز یکی از این سنت‌های نیکو و نقاط روشن در تاریخ کشورمان و نیز ملت‌های همسایه است که انسان می‌تواند از داشتن چنین سنتی به خود ببالد و از گرامیداشت پرشکوه آن شرم‌منده نشود. جشن سال نو در زیباترین فصل سال، آن هم بر ویرانه‌های زمستان سرد و عبوس - که محرومان بیش از همه چهره زشت‌اش را به خاطر دارند - این جشن حکایت لشکرکشی‌های کبیر به ملل "صغیر" نیست که انسان آزاده ایرانی از آن شرم‌منده شود، هرچند که نژادپرستان آریایی از آن لشکرکشی‌های پرشکوه سرمست می‌شوند.

این، عید قربان نیست که ابراهیمیان، اسماعیلیان را به مسلخ برند شاید بندگی‌شان نزد پروردگار مقبول افتد. عید نوروز عید زمینیان است، روز عاشقان طبیعت و محیط زیست، روز ستایش شادی، زندگی و بهار. بهاری که کمر زمستان را می‌شکند، زمستانی که سمبل سردی، تاریکی و انفعال است. این عید در یک کلام عید آدمیان است. عید آنان که نمی‌خواهند جوی‌های روان موجود را با جوی‌های آب موعود عوض کنند. بهشتی را که انقلاب طبیعت (بهار) در همین زمین واقعی در پیش روی مردمان ظاهر می‌کند، نمی‌تواند و نباید با بهشت وعده داده شده در آسمان محو شود. شادی دنیوی نمی‌تواند و شایسته نیست که در مسلخ جزا و سزای اخروی قربانی شود.

این عید، شایسته پرشورترین گرامیداشت‌هاست، چون که از طراوت و رویش سخن می‌گوید، زیرا که سختی و لختی زمستان را از جان شیفته به دور می‌کند، چرا که انقلابی در طبیعت پدید

جاهلیت اعصار را از بیخ و بن بسوزاند و خود را نجات دهد ،
 عده ای آمده اند بر سر سفره ی خالی آنان و برایشان روضه ی
 رضوان میخوانند و برای رفع تشنگی آزادیشان وعده ی آب
 کوثر میدهند .

نوروز و جشن ...

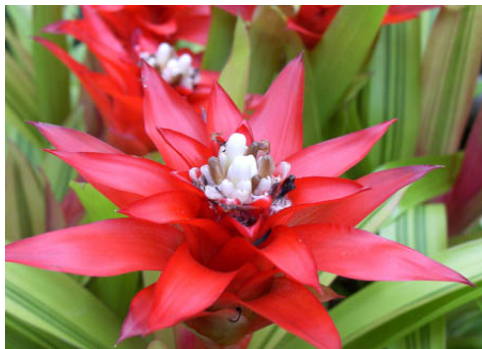
دیربست نگهدارندگان حماقت و زنده ز مسخ حیات ، دست به
 یراق و شمشیر دو لب بدست و کف بدهان و سوار بر آرابه ی
 خدا چها رنعل بر هستی و شرافت انسان میتازند قله ی اصالت
 و پاکی او را در هم میریزند گیس و ابروی دختران و پسران
 را دسته دسته زیر سم کوب بیشمری خود میبرندو میکوبند ،
 زنان و مردان بسیاری را زنده بگور و سنگسار میکنند ، شلاق
 میزنند و اعضای بدنشان را قطع میکنند ، ریشه ی هر صدای
 مخالف را مثل گیاه هرزی از بیخ میکنند تا بی مزاحم باوج
 آرامش جسته و با خون «کافر» وضوی قربت خدا بگیرند .

دیربست گنبدیگی این تن ها بهاران را میآزارد ، گلها را می
 پژمرد خار میپرورد ، مرگ میزاید ، نان فقیر و مظلوم را
 میدزدد ، از سکوت و شیون و گریه ، روح دوباره میابد ، شادی
 و شغف ، آواز و عزل زندگی و سرور برایش تماشای پلیدی و
 نکبت ، مهر و عطوفت و زیبایی برایش کراهت نیست درخور
 نابودی ، همه جا عزا و ماتم و نوحه و شیون همه جا مادران
 داغداران جگر گوشه از دست داده ، همه سویی وحشت
 گرسنگی و بیماری گسترده ، همه جا دار اعدام پر بار و بر
 دیوارها برگ یادبود ها بر جا ، همه جا نفرین و خشم و نفرت و
 عذاب .

دیربست که قامت بلند بغض نسلاهی فقر ، چوبه و داربست و عده
 ی دروغ «اسلامی» بودوشد که تحمل درد زنجیر دست هامان
 را او بما هدیه و حلقه های فریب مرگی شد که در هم تنیده و
 آراسته در هرکوی و میدان شهرهامان شاهد به دار آویختن
 وحشتناک امال و آرزوهای قربانیان نیست که از دیر باز آنان
 حامیان و روزی رسانان این قوم غارتگر و مکر پیشه بوده
 اند که امروز از مخوفترین دشمنان ما ، همین کاخ نشینان
 مدعی عدل علی هستند !

دیربست فصل پیوندها فاتحه ی مرگ جاهلان جبار را خوانده
 و سرود مرگشان هر روز برلبهای کیودمان جاریست ،
 میرندگان از ما چون مار قتال و جهنده ، که زبان و دندان تیز
 و زهر آگین است ، میترسند . بپا خیزیم و سرزمین ماتمزده مان
 را برای پیشواز بهار جشنها و سنتهای زیبا و شاد نوروزی
 بیآراییم که این خود تعمیق شدیدترین ضربه بر بنیادهای
 او و بلندترین گامهای بسوی آزادیست .

شانزدهم مارس 2010



دیربست عاشقان بهار دیدن نوروز را ز بوی بهار نوید
 میدهند ، ز هر سوی و بهر کوی جوش و خروش درون جانهای
 خسته ، با طرب بارانهای بهار و ساز و سرور پرندگان در
 شکوفایی گلهای رنگارنگ و در دشتهای یکسره
 سبز توام با هی چوپان و بع بع گله اش نوید سرفصل سال
 نو را اعلام میکند .

دیربست که در این زمستان طولانی و در ستیغ قله ی بلندش این
 انجماد مغرور ، شرور ، از نظاره ی دشت و صحرا و شکوفه
 و شادی هزاران پرستوی سبکبال ، قلب یخزده اش آب نمیشود تا
 مگر ذره ذره باز شود و راهی جوید بسوی سیزه و چمن و پیچ
 و تابی باید با رقص نرم جویباران زلال بهار .

دیربست میلیونها کودک محروم و فقیر با نام عید با نام بهار با
 یاد سال نو برای عیدی گرفتن برای نقل و آجیل برای
 چلوخورشت سال نو ، هر شب و هر روز هزار بار در ذهن و
 دل خود آرزوی رسیدن آنرا لحظه به لحظه شمرده اند و هر بار
 بیقرا تر از سالهای تلخ گذشته ، نو روز را این یکروز را چشم
 و دل سیر نیافته اند .

دیربست هزاران طرح نو ایده ی نو ، امید و آرزوهای نو در
 قلبهای میلیونها دختر و پسر در انتظار بهار ، دختران و پسران
 این شقایقهای بیتاب در استقبال بهار که با وسواس میدوزند و
 می آرایند و میکوشند تا بهترین تنپوشها را آتشی کنند به جان
 شیفته ی محبوبشان و شور و گرمای زندگی را در لحظه ی
 دیدار با هم بسرابند .

دیربست هر سال زنان و مردان رنج و تلاش با تمام وجود از
 نداری عید رنج میبرند آنها با همه دقت و گذشت و بردباری
 در برابر مزد کم و هزینه ی کمر شکن زندگی با استقامت کار
 میکنند ، اما ماحصل آن قادر نیست که پاسخ جامه ی نو
 و تامین سفره ی هفت سین و غذای نوروزی را مهیا و اندک
 شادی به فرزندانیشان ببخشد . آنان با چشم پوشی از نیاز و
 زجر و شکنجه از بی بهرگی زندگی خود دست مایه ای میسازند
 تا شاید کودکانشان آن طعم لذیذ یک روز را « نوروز » را
 بیابند .

دیربست ده ها بهار میآید و میگذرد ، انگار نه که بهاری آمده
 بود و نه ترنم لطیف بادی و رقص ابر و آفتاب و جلوه زیبای
 دشت و دمن و چمن و سرود پر خروش پرندگان ، گویی نه
 بهار یا تابستان که تمامی زمستان و پاییز در همه فصول پنجه
 ی سرد و سختی بر سالهای برده و هستی را از امید کاویده و
 محکومان زندگی را هر سال آسمان جولتر و کوتاه دست تر ،
 حتا تا بدهان که اینان در وطن خویش غریبهای رانده شده اند ،
 آری خیلی ها هر سال تکیده تر و مغمومتر از گذشته رنگشان
 زرد و دستشان تهی و چشمشان ز شدت خشم و یاس از عاطفه
 ی انسانی سرد و کم نورتر و تن شان تلیده و خشکتر و قلبشان
 اما دروازه ی بزرگ انتظاربست به همراهی در امید رویت
 سواران خوشبختی و حضور خود درین لشکر روز و کارزار
 رهایی ز دست شب و هر سال میگذرد و ناامید از بهار نان و
 آزادی آنرا بیک بهار دگر و تا سال دگر ، امید می بندند .

دیربست در این میانه ی امید و نویدها در این خروش هر دم
 فزاینده ی خشم و نفرت ، در این حسرت و آه ها و شررها که
 قلب کوه از تاثرش میسوزد و در تراکم آن و انفجار این
 فریادهای آتشین پاک که قادر است ریشه ی این تباراقتزای

چهارم مشخصه ...

ویایکوبی با شعارهای مرگ برنظام و سرانش، به پایان رسید. با توشه ای از اعتماد به نفس تازه و باین بشارت که مبارزه تا پائین کشیدن استبداد و استقرار دموکراسی واقعی ادامه خواهد یافت.

سومین نکته مهم چهارشنبه سوری آن است که بدلیل همین دوقطبی شدن آن و بدلیل سراسری بودن این سنت، از یکسو موجب گسترش پایگاه توده ای مقاومت و دامنه ضدیت با رژیم شده و از سوی دیگر موجب ریزش بیشتر پایگاه توده های متوهم به آن. چنین پدیده ای را آشکارا می توان در برپایی این مراسم در محلات جنوبی و پانین شهر بزرگی همچون تهران و هم چنین در درگیر کردن بیشتر نسل های جوان تر و نوجوانان به ضدیت با رژیم مشاهده کرد. و هم در ابعاد سراسری آن در نقاط مختلف کشور که طبعاً باید آن را از مهم ترین دست آورهای آن دانست.

چهارمین نکته آنکه نشان داد با ترکیب مبارزات سراسری و در عین حال غیرمتمرکز، و بطور کلی ترکیب تظاهرات بزرگ و تظاهرات موضعی در محلات و نقاط پراکنده، رژیم قادر به کنترل و مهار اعتراضات نخواهد بود. همانطور که در چهارشنبه سوری بسیاری از مناطق شهرها و کوچه ها و محلات و خیابانها عملاً در اختیار و کنترل جوانان و مردم بود. از همین منظر تجربه برگزاری چهارشنبه سوری دارای این درس بزرگ و گرانها بود که می توان از ترکیب مبارزات موضعی و در عین حال سراسری فضای عمومی و اعتراضی گسترده را فراهم ساخت که هم نشان دهنده ناتوانی رژیم در مقابله با آن باشد و هم در جهت گسترش دامنه پایگاه توده ای. و البته هم چنین تجربه ای بود برای گشودن تنگناها و بن بست تاکتیکی که در تجربیات چندماهه گذشته، با تمرکز نیروی دشمن در مکان و زمان از قبل تعیین شده و واحد، خود را نشان داده است. هم چنانکه نمونه ای بود از برگزاری مراسم و اعتراض بر اساس مناسبت های مستقل و متعلق به خود مردم و نه الزاماً به حاکمیت امری که امکان مصادره کردن را از رژیم می گیرد و محدودیت های تاکتیکی معطوف به مناسبت های رژیم را ندارد. هم چنین می توان از این تجربه و نظایر آن برای تشکل یابی در مناطق مختلف اسکان مردم و ایجاد محافل و شبکه ها و هسته های مبارزاتی مردمی و بویژه جوانان و دامن زدن به مبارزات موضعی و خافگیرانه در نقاط مختلف و بصورت پراکنده سود جست. یعنی با بهره گیری از فضای بوجود آمده در گسترش دامنه مبارزه به این مناطق می توان برای مفصل بندی کردن هر چه بیشتر جنبش در اقصی نقاط کشور و در میان لایه های پانین و زحمت کش و در میان جوانان بهره جست که در تداوم جنبش و سازمان یابی شبکه ای-توده ای آن و در هم آهنگ کردن مبارزات گوناگون و تدارک برای نبردهای سراسری دارای اهمیت زیادی است. بدیهی است که شکل گیری چنین شبکه های خود گردان و مفصل بندی شدن جنبش می تواند پتانسیل و ظرفیت های مبارزاتی آزاد شده و معطل مانده کنونی را بکار گرفته و از هر زرفتن آنها و در انتظار حرکت های بزرگ و سراسری ماندن که بادشواری ناشی از تمرکز نیروی دشمن مواجه شده است، اجتناب کرد و مبارزه را هم از نظر دامنه کمی و هم کیفی گسترش داد.

88-12-28-17-03-2010



همراه شدن خصلت نمادین و تاریخی این روز (مینی برمصاف اهریمنان و اناسنها، آتش و ظمت، و تقابل زمستان رویه هزیمت بارویش طبیعت و زندگی بهاری) با مصداق عینی آن در جامعه و تقارن و تقابل تنگتنگ ایندو. بدیهی است که انطباق نمادها با مصداق همواره به رویدادها رنگ و بوی دیگری می بخشد. ترکیب مناسبت ها و سنن ملی و سراسری با بحران ها و مبارزات سیاسی همواره می تواند به آنها اهمیت و معنای خاص تاریخی بدهد که چهارشنبه سوری امسال از زمره آن ها بود. که در آن ترکیدن حتی یک ترفه معنایی جز مرگ بردیکتاتور ندای نمی کرد. و چنین بود که میلیونها شعار مرگ بردیکتاتور در کنار رقص زندگی، در چنین شبی و چنین فضایی از هر گوشه و کنار کشور پرمی گشود و به آسمان می رفت! معمولاً حکومت های مستبد تازمانی که عقل اشان هنوز "پاره سنگ" بر نداشته است و داری "خرد متعارفی" هستند، و آنگونه که رژیم اسلامی دچارش شده علانم جنون قدرت در حال افول به سراغشان نیامده است، سعی می کنند که با چنین مناسبت ها و موقعیت هایی نه بطور مستقیم که از پهلو برخورد کنند و خود را دم چک مردم و سنت ها و آرزوهای نیرومند و دیرپای آن ها قرار دهند. جمهوری اسلامی هم در طی سال های گذشته تاحد معینی چنین عمل می کرد. ولی از زمانی که سلطه طلبان ولایت مدار وارد مرحله انحطاط و گندیدگی کامل خود شدند و زمانی که بیداری بزرگ مردم و نافرمانی آنها آغاز شد، عقل و خرد و وابهتر است بگوینم "بلندنگری" مورد نیاز هر حکومتگری، تماماً جای خود را به خرده بینی و روزمرگی و به اقدامات صرفاً معطوف به حفظ قدرت داد. باین ترتیب با رخت بریستن همان اندک خرد و آینده نگری، رژیم و سرمداراننش به ورطه تقابل با سنت های دیرین مردم و مطالبات و آرزوهای آنها سقوط کردند و خود را درگیر جنگ با "آسیاب های بادی" کردند. ترس از بیاد رفتن اقتدار و جبروت باقی مانده، جباران منحط را وادار ساخت تا با ارتکاب به حماقت تاریخی خود با ذمخت ترین بیان، حکم به غیر شرعی بودن مراسم چهارشنبه سوری و فاسد بودن آن بدهند. و لاجرم با ریختن بنزین به روی آتش ملتهب، آن را شعله ورترا ساختند. و چنین شد که چهارشنبه سوری امسال بدل به یک روز بزرگ و بیاد ماندنی از نافرمانی عظیم اجتماعی-مندی مردم در برابر حکومت گردید. رژیم نمی تواند آن را تصاحب کند و نمی تواند بگوید حامیاننش در آن مشارکت کرده بودند. و اگر هم چنین بوده باشد، در مخالف با فتوای "رهبر معظم خود" عمل کرده اند. در واقع فتوای خامنه ای و سایر مراجع همسو با وی به تفی سربالابتدیل شد که به چهره خودشان فرود آمد. سودای حفظ قدرت در حال افول، غریزه شناخته شده روحانیت مبنی بر عدم مواجه مستقیم با مردمی را که خود "عوامش" می خوانند کور کرد. و معلوم شد که شعار "بصیرت" خامنه ای چیزی بیش از "کوری بیشتر" نصیبشان نکرده است!

دومین نکته آن که چهارشنبه سوری امسال در پی رویدادهای 22 بهمن و در فضایی آکنده از رعب و سرکوب و رجزخوانی حکومت مبنی بر پایان دادن به فتنه صورت گرفت: یک دوره فشرده و سنگین از سرکوب و زندانی کردن و اعدام و برقراری حالت حکومت نظامی اعلام نشده و تهدیدهای مکرر آشکار مردم و حتی اعلام حکم اعدام شش تن از دستگیرشدن حماسه عاشورا در استانه فرار سپیدن چهارشنبه آخر سال و در دادگاه اول، که در واقع معنایی جز آویزان کردن شمشیر برهنه بر بالای سر مردم و جزگروگان گیری از آنها و تهدید به قتل گروگانها برای ساکت کردن مردم نبود. بدیهی است که در چنین شرایطی برگزاری پرشکوه و گسترده و پای کوبی و رقص و دادن شعارهای مرگ بردیکتاتور، آشکارا حاوی پیام محکمی بود به سیاست رعب افکنی رژیم؛ تا بخاطر بسپارد که با توسل به حربه ترس و مرگ نخواهد توانست آتش اعتراضات مردمی را خاموش کند. بنا به ضرب المثلی که می گوید "هر چه که آخرش خوب ؛ همه اش خوب" روند آخر مبارزه در سال 88-سالی بیادماندنی در دفتر مبارزات مردم علیه نظام جمهوری اسلامی- در ترکیبی آکنده از رقص

گزارش پایانی کنفرانس احزاب و سازمانهای کمونیست و چپ ایران در باره تحولات جاری

فیلمبرداری شده‌اند و آرشیو صوتی آن از طریق سایت‌های مختلف از جمله سازمان اتحاد فدائیان کمونیست قابل تهیه است و گزارش تصویری آن نیز از طریق سازمان راه کارگر و حزب کمونیست ایران قابل رؤیت می‌باشد. شرکت کنندگان در مجموع کنفرانس را مثبت ارزیابی کردند و خواهان استمرار چنین کنفرانسهایی با مشارکت طیف وسیعتری از گرایش‌های کمونیستی و چپ در کنفرانسهای آتی شدند.

23 اسفند ماه 1388

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

= ساعات پخش تلویزیون برابری =

برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان " از این پس به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تله استار پنج پخش می شود:

ماهواره هات برد در ایران و اروپا :

جمعه ها ده و نیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران برابر با ساعت هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی.

بازپخش آن؛ همان روز جمعه ساعت شش و نیم تا هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران و ساعت چهار تا پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی .

ماهواره تله استار پنج در آمریکا و کانادا:

پنجشنبه ها یازده تا دوازده شب به وقت ونکوور و لس آنجلس و بازپخش آن؛ جمعه ساعت هفت تا هشت صبح .

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید .

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون پیام افغان

www.pavameafghantv.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر

www.radiobarabari.com

www.rahekaregar.com



کنفرانس به دعوت سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و با شرکت نمایندگان حزب کمونیست ایران، اتحاد فدائیان کمونیست، سازمان فدائیان اقلیت، راه کارگر (کمیته مرکزی) و هسته اقلیت به عنوان سخنرانان و شماری از فعالین سیاسی که به طور حضوری و یا از طریق پالتالک کنفرانس را دنبال می‌کردند در روز ۲۲ اسفند ۱۳۸۸ در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد. این کنفرانس که با عنوان «از قیام تا قیام» در محیطی صمیمی و سرشار از احساس مسئولیت به بررسی نقش جنبش چپ در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در طی سه دهه گذشته پرداخت و با برشماری نقاط ضعف و قوت جنبش کمونیستی ایران بر لزوم تمرکز روی ملزومات انقلاب در ایران پای فشرد.

در بخش آغازین کنفرانس نمایندگان رهبری احزاب دعوت شده به بیان نظر خود در مورد موضوعات مورد بحث پرداخته و سپس حاضرین در کنفرانس چه به شکل حضوری و چه از طریق پالتالک به طرح سئوالات خود و اظهار نظر پیرامون مواضع اعلام شده پرداختند و با سخنرانان به بحث نشستند.

پاره‌ای از نکاتی که در طی بحثها مورد تأکید و تأیید عمومی قرار گرفتند را می‌توان به این شرح جمع‌بندی کرد:

۱- طیف نیروهای چپ و کمونیست ایران از حوزه سازمانهای دعوت شده به نشست فراتر است و علاوه بر سازمانها و احزاب شامل نهادهای سوسیالیستی و کارگری در داخل ایران و نیز شخصیت‌های منفرد نیز هست که در این تبادل نظر می‌باید مشارکت داده شوند.

۲- علنیت در مباحثات سیاسی و نظری از ملزومات تأمین امکان مشارکت همگانی در این مباحث می‌باشد.

۳- جنبش کمونیستی ایران تنها از طریق پیوند با جنبش طبقاتی جاری در ایران است که می‌تواند نقش خود را در تحولات گسترش دهد.

۴- جنبش کمونیستی و چپ ایران اگرچه در عمل به استراتژی معینی در رابطه با موج سبز رسیده است اما در زمینه افشای برنامه رهبران جناح سبز رژیم و ترویج استراتژی معین خود نسبت به موج اعتراضات در داخل نارسایی‌هایی وجود دارد که می‌توان با مشارکت عمومی چپ بر این نارسایی‌ها فایز شد.

۵- لزوم حمایت از جنبش‌های اجتماعی مترقی و انقلابی در ایران، از جمله جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش جوانان، جنبش ملیت‌های تحت ستم و استثمار و نیز جنبش انقلابی کردستان.

۶- لزوم سازماندهی سمینارهایی از این دست که بتوان در طی آن پیرامون چگونگی پیشبرد امر مبارزاتی با یکدیگر به تبادل نظر نشست و راه اتحاد عمل و همکاری‌های بیشتر را هموار کرد.

لازم با تأکید است که مباحث ارائه شده در نشست صدا و